

قضاوت تاریخ

عبدالرحمن مجاهد نقی

www.ketab.ir



۱۳۹۸

سرشناسه : مجاهد نقی، عبدالرحمن، ۱۳۴۴ -
 عنوان و نام پدیدآور : قضاوت تاریخ / عبدالرحمن مجاهدنقی.
 مشخصات نشر : تهران: نشانه، ۱۳۹۸.
 مشخصات ظاهری : ۲۱۸ ص: مصور (بخشی رنگی): ۵/۱۴ × ۵/۲۱ س م.
 شابک : 978-600-7693-66-7
 وضعیت فهرست‌نویسی : فیپا
 ادا داشت : کتابنامه.
 تاریخ‌نویسی Historiography :
 رده‌بندی کنگره : ۱۳۹۷ ق ۳ م ۱۳ / D
 رده‌بندی دی‌سی : ۹۰۷/۲
 شماره آشناس ملی : ۵۴۷۹۵۸۵



قضاوت تاریخ

نویسنده : عبدالرحمن مجاهدنقی

چاپ اول : ۱۳۹۸

شمارگان : ۳۰۰

طرح جلد : حسن گل

صفحه‌آرایی : فاطمه بابایی

چاپ و صحافی : پردیس دانش

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۷۶۹۳-۶۶-۷

قیمت : ۴۰۰۰۰ تومان

میدان هفتم تیر، خیابان بهار شیراز، خیابان سلیمان خاطر، کوی آیرم لویی، پلاک ۸
 تلفکس: ۸۸۸۳۵۷۶۷ - همراه: ۰۹۱۲۵۰۳۰۸۶۰ - email: nashr.neshaneh@gmail.com

حق چاپ و انتشار مخصوص نشر نشانه است.

حمله‌ی اسکندر مقدونی و فتح ایران، تنها باعث انقراض سلسله‌ی هخامنشی نشد، که لطمه‌های فراوانی بر پیکره‌ی کیش زرتشت پدید آورد. اگر چه منابع متعدد از اذیت و آزار و قلع و قمع و کشتار روحانیون و مومنان زرتشتی توسط سپاهیان اسکندر یاد کرده‌اند، اما نباید از نقش مقاومت منفی همان روحانیون و نائب‌شان در شدت سرکوب غافل شد. از میان عوامل متعدد، این سه عامل را علت مقاومت شدید روحانیون و مومنان زرتشتی با اشغالگران مقدونی و یونانی یاد کرده‌اند:

- تحولات حکومت بیگانگان
- نجس بودن آب: کافه‌ای که در ایران، و خاصه در شهرهای مذهبی، مستقر شده بودند. زرتشتیان «میعاً» به آداب طهارت باور داشتند و به آن‌ها عمل می‌کردند. قابل ذکر است که بخش‌های مهمی از آداب طهارت موجود در تورات، از آداب طهارت ایرانیان زرتشتی آن زمان گرفته شده است.
- کاهش درآمد ناشی از کم شدن ریران زرتشتی: که پیشتر به‌طور انبوه و مدام به زیارت شهرهای مذهبی مثل شهر رگا (ری) می‌آمدند و پس از شکست ایرانیان، تعداد این زائران به پایین‌ترین حد رسیده بود.

تغییرات عمیق و جابه‌جایی‌های وسیعی در آنچه مربوط به کیش زرتشت می‌شد پدید آمد. دلیل بخش بزرگی از سردرگمی پژوهشگران به همین تغییر و تبدلات بازمی‌گردد و تنها با درک و دریافت آن‌ها است که پژوهشگر می‌تواند دلیل بسیاری از تعارض‌ها را دریابد و به پرسش‌ها پاسخ دهد. برای مثال وجود روایت‌های متفاوت و مغایر درباره‌ی محل تولد و زیست زرتشت و تعیین محل آن گروه از اماکن جغرافیایی که در اوستا و متون زرتشتی از آن‌ها یاد شده است، ریشه در

حوادث پس از حمله‌ی اسکندر به ایران دارند:

پس از مرگ اسکندر، شورای سرداران مقدونی در بابل جلسه کردند و پریکادس را به عنوان جانشین اسکندر تعیین نمودند. پدر زن پریکادس فردی بود ایرانی به نام **آتروپات** که حکمرانی سرزمین ماد را در دوره‌ی داریوش سوم هخامنشی برعهده داشت. پریکادس او را در مقام ساتراپی ابقا نمود با این تفاوت که این بار حکمرانی سرزمین موسوم به ماد کوچک را به او سپرد؛ سرزمینی که مشتمل بود بر گوشه‌ی شمال غربی فلات ایران. آن سرزمین را به نام این ساتراپ ایرانی **آتروپاتن** نامیدند که به امروز این اسم دوام آورده و ما آن را با تلفظ عربی‌اش به نام آذربایجان می‌شناسیم.^۱

اما چه عامل باعث برجستگی نام آتروپاتن (ساتراپ ماد کوچک) بود که باعث شد نامش بر سرزمینی همچون آذربایجان، که آن را سرایان نامیده‌اند، باقی بماند؟! در این جا است که باید وارد سوانح و افسانه‌های شویم که هنوز به عنوان یک واقعیت تاریخی در میان بسیاری از مردمان (خراسانی، عوام) شایع و رایج است: این افسانه که زادگاه زرتشت آذربایجان (آتروپاتن) است و ریشه‌ی آن را باید در حوادث بعد از سقوط هخامنشیان و روی کار آمدن سرداران مقدونی در ایران جست و یافت:

پس از فتح ایران توسط سپاه اسکندر مقدونی، سیل از سپاهیان یونانی و مقدونی و مسافران خارجی در شاهراه خراسان به راه افتادند. این شاهراه، غرب و شمال غرب ایران را به شاهرود و از آن جا به خراسان وصل می‌کرد. یکی از مهم‌ترین مراکز که در این مسیر قرار داشت، شهر رگا (ری) بود. در رزه هخامنشیان از مراکز مهم زرتشتیان شهر **رگا** بود، همین شهری که امروز **ری** نامیده می‌شود. شهر رگا محل تجمع بخش عظیمی از روحانیون زرتشتی بود و حتی

۱. مری بویس، تاریخ کیش زرتشت، ج سوم، ص ۳۹، ج اول گستره ۱۳۹۳، ترجمه‌ی همایون صنعتی زاده.

رئیس روحانیون زرتشتی - **زراتشت رتمه** - در این شهر زندگی می کرد. چون بسیاری از مهاجمین و مهاجرین خارجی پس از شکست هخامنشیان در شهر مقدس رگا مستقر شدند، موجی از ناراضایتی، جامعه‌ی زرتشتی و روحانیون این کیش را دربرگرفت.

در چنین زمانه‌ای بود که آتروپاتن در مقام ساتراپی (حکمرانی) سرزمین ماد کوچک پادشاه سرزمینی شامل آران - ارمنستان - اطراف دریاچه ارومیه و ... آتروپاتن، که مدی مؤمن به کیش زرتشت بود و این آیین را برای انسجام وحدت ایران و مروری دانست و همچنین از سوابق شهر رگا پس از تسلیم ایران و افول آن شهر خبر داشت، رئیس مغان را دعوت کرد تا به همراه موبدان زیردست، آتش مقدس را، که در شهر رگا بود، حمل کنند و به سرزمین آتروپاتن (آذربایجان) منتقل نمایند. او از رئیس مغان و از روحانیون خواست در سرزمین او سکونت ورزند و از مزایای حمایت او برخوردار شوند و بی‌ادیت و آزار اغیار، به وظایف دینی خود بپردازند.

به این طریق بود که مرکز زرتشتیان مقیم در سرزمین ماد، از شهر پر آوازه‌ی رگا به آتروپاتن منتقل شد و آتش مقدس در آن سامان جای گرفت. سرزمین آذربایجان از دوره‌ی سلوکیه تا زمان فتوحات اعراب، در طول این قرن استقلال خود را حفظ کرد و همین امر باعث شد تا این منطقه به مرور بتواند بسیاری از ویژگی‌های مقدس تاریخی و جغرافیایی کیش زرتشت را، که در سرزمین‌های شرقی و شمال شرقی فلات ایران پدید آمده بودند، به نام خود ثبت کند. همه‌ی این‌ها باعث شدند تا آذربایجان بتواند به عنوان منطقه‌ی مقدس دین زرتشت دوام آورد. همچنان‌که یکی از مهم‌ترین دلایل دوام نهضت‌های ملی ایرانیان، که پس از

تغییرات که باعث شدند بسیاری از منابع بعد از اسلام آذربایجان را محل ظهور زرتشت و باورهای کیش زرتشت بشناسند، به اختصار اشاره می‌کنیم. با این توضیح که این تغییرات برای انتقال نشانه‌ها و مناطق جغرافیایی زرتشتی از شرق به شمال غرب فلات ایران در طول سالیان و به تدریج صورت پذیرفته است:

- کوه سترگ آذربایجان را وارد زندگی‌نامه‌ی افسانه‌ای زرتشت می‌کنند و مدعی می‌شوند که زرتشت در جستجوی اشراق و الهام در آن‌جا عزلت‌گزیده.
- رود مقدس کیش زرتشتی (ونگهه دائیتی) را همان رودی دانستند که از سیلان و آید.

- دریای خزر را به دریای فراخکرت اوستا پنداشتند.
- دریاچه‌ی ارومیه را، همان دریاچه‌ی برگزیده‌ی چیچست نامیدند.
- افسانه‌های اوستایی را با آتش و آتشکده مقدس آذربایجان یعنی آتشکده‌ی آذرگشنسب ربط دادند.

این‌ها و اقدامات دیگر باعث شدند تا باز توجه مؤلفان به این سرزمین مقدس معطوف گردد و قدرت و ثروت به سمت آتروپاتن رزمی و جایی گردد.^۲

سلوکیان (جانشینان اسکندر در ایران) با تأسیس کلنی‌ها و شهرهای تازه، سعی کردند فرهنگ هلنیستی را جایگزین نمایند. آن‌ها این کار را در شهرهای مایمی و مهم ایران نیز انجام دادند و حتی در شهرهای مذهبی هم ابقا نمودند (نمره‌اش را در بند قبل، در مورد شهر مقدس رگا نقل کردیم). اشکانیان نیز که پس از سلوکیان

۲. مری پویس. تاریخ کیش زرتشت. ج سوم. صص ۱۰۶-۱۰۱. چ اول گستره ۱۳۹۳. ترجمه همایون صنعتی زاده.

به قدرت رسیدند، علی‌رغم آن که ایرانی بودند و برخی شاهان این سلسله مثل بلاش، زرتشتیان مؤمنی به شمار می‌آمدند، تلاشی برای بازگرداندن وضعیت و کاستن از نفوذ فرهنگ هلنیستی صرف نکردند. حتی گزارش‌های زیادی در دست هست مبنی بر این که اشکانیان مشوق فلاسفه و هنرمندان و نویسندگان یونانی بوده‌اند. همین امر باعث ایجاد گسستی چندصدساله شد. در چنین شرایطی طبیعی است که بخش‌هایی از متون اوستایی به باد فراموشی سپرده شوند و یا دچار تغییر گردند. آن‌ها بر این امر دامن می‌زد، سنت نقل شفاهی و سینه به سینه سرودها و متون مقدس زرتشتی بود. کافی است در یک نسل این سنت متقطع گردد. حاصل آن فاجعه تاریخی است.

با روی کار آمدن ساسانیان، زمینه‌ی دینی تلاش‌های زیادی به عمل آمد تا مرهمی بر جراحت‌ها گذاشته شود. سرودها و متن‌های مقدس توسط روحانیون خبره و مورد وثوق در سیستان و خراسان و بارسر و آذربایجان و ... جمع‌آوری شد و دوباره دین رونق گرفت. اما در زمینه‌ی تاریخ، به دلیل بخش‌های بزرگی از تاریخ هخامنشیان یا در محاق فراموشی فرو رفت و یا دست‌خوش تحریف و حماسه و حتی افسانه ادغام شد:

- اول به‌خاطر گسستی که به‌واسطه‌ی وجود دولت‌های سلوکی و اشکانی در تاریخ بین هخامنشیان و ساسانیان آمده بود.
- و دوم به دلیل اهتمام ساسانیان در حذف و فراموش کردن تاریخی که آن را نکبت‌بار می‌دانستند: تاریخ بعد از هجوم اسکندر گجستگ تا زمان انقراض سلسله اشکانیان.

به همین دلیل بود که در خدای‌نامه‌ها و کتب تاریخی دوره‌ی ساسانی که

بعدها دستمایه‌ی نویسندگان مسلمان شد، بجای تاریخ هخامنشیان را اسطوره و حماسه پر کرد؛ اسطوره‌هایی که از بطن متون زرتشتی و مفاهیم اوستایی برآمده بودند و حماسه‌هایی که ترکیبی بودند از تواریخ محلی و حماسه‌های محلی و شبیحی از تاریخ هخامنشی.

معلوم است که از تاریخ ایران، چه به دست مورخین مسلمان رسیده است؛ به همین خاطر است، که هر یک از آثار تاریخی اینان را تورق نماییم، تاریخ ایران را با افسانه‌ها و اساطیری همچون ماجرای مثنی و مثنیانه و پادشاهی کیومرث و جمشید و سلم و تور و ارجاع کرده‌اند و پس از ذکر برخی اخبار از تواریخ محلی و خاندان‌های اشرافی و نظامی آن زمان، ماجرا به هجوم اسکندر و مرگ دارا ختم می‌شود و پس از چشم‌پوشی بر چهار صد سال تاریخ سلوکیان و اشکانیان، ماجرای اردشیر بابکان و پادشاهی او و آغاز سلسله‌ی ساسانیان به میان می‌آید و این دوره‌ی تاریخی تا زمان یزدگرد سوم و هجوم اعراب و ائمه‌ی راضی سلسله‌ی ساسانیان ادامه می‌یابد. تنها چیزی که در تواریخ بعد از اسلام درست از آب درمی‌آید نقل همین تاریخ ساسانیان است که بی‌واسطه به دست مورخان مسلمان افتاده است. بدیهی است که این طریق شرح تاریخ ایران، از آثار اولین تاریخ‌نویسان مسلمان تا آخرین تاریخ‌نویسان قاجار (تا پیش از ورود به دوره‌ی صنعتی که با کشف حقایق انجامید) ادامه یابد.

اروپا با انقلاب صنعتی به دوره‌ی جدیدی قدم نهاد؛ دوره‌ی ثروت و فراوانی. ورود به دوره‌ی صنعتی باعث شد تا بخشی از ثروت به پژوهش تخصیص یابد. چهار موضوع باعث شدند تا این محققان سخت‌کوش، تاریخی دیگر از دنیای قبل از اسلام را کشف کنند:

- متون ودایی و اوستایی (به زبان‌های سانسکریت و پهلوی)
- سنگ‌نبشته‌ها و آثار حاصل از کشف‌های باستان‌شناسی.
- تورات و متون یهودی و خاصه کتاب اشعیا که در آن کوروش را مسیح معرفی کرده بود.

متون کلاسیک یونان و تأثیرات زیادی که از ایران و کیش زرتشت گرفته بودند



دو تصویر از هنری راولینسون

پژوهشگران غربی در بدو امر متوجه شدند که بسیاری از واژگان موجود در زبان‌های اروپایی، با واژگان هندی و ایرانی وجوه مشترک دارند. پس توجه بسیاری از آنان به سمت متون ودایی و اوستایی جلب شد. آثار آفرخته بودند که در کنار متون کلاسیک، سنگ‌نبشته‌ها و آثار زیرمینی نیز، اهمیت بسزایی برخوردارند. هنری راولینسون - دیپلمات و مستشرق بریتانیایی - اولین کسی بود که پس از تحمل زحمات زیاد، با بررسی کتیبه‌های بیستون در فاصله‌ی سال‌های دو دهه‌ی ۱۸۴۰-۱۸۳۰ میلادی، خط میخی را توانست بخواند. این مستشرقین ناگهان با نام‌هایی مواجه شدند که اثری از آن‌ها، نه تنها در هیچ یک از آثار مورخین بعد از اسلام، که حتی در متون زرتشتی به‌جا مانده از دوره‌ی ساسانیان وجود نداشت! این

مستشرقین، که مسیحی بودند، بالطبع با کتاب تورات آشنایی داشتند. کشف نام‌هایی مانند کوروش هخامنشی و تطبیق آن با متون یهودی، آنان را در مورد صحت یافته‌های خود امیدوار کرد. و باز از دیگر سو، این پژوهشگران در سرزمین‌هایی به دنیا آمده و بالیده بودند که رنسانس و دوره‌ی روشنگری را با تمام گوشت و پوست و خون خود تجربه کرده بودند. از مهم‌ترین آموزه‌ها و دستاوردهای این دو دوره در اروپا، توجه خاص آن‌ها به آثار فرهنگی و ادبی و فلسفی یونان و روم، در دوره‌ی پیش از دوره‌ی قرون وسطی بود. تدقیق هر چه بیشتر برخی از این پژوهشگران در متون یونانی و تطبیق تاریخ زندگانی فلاسفه‌ی مهم یونان با دوره‌ی حاکمیت هخامنشیان، روزبه‌روز و هر چه بیشتر آنان را متقاعد نمود که بخش‌های زیادی از درونمایه‌های فلسفه‌ی یونان باستان را باید در کیش هخامنشیان جستجو کرد؛ کیش زرتشت. و ناگهان در برابر دیدگان متفکران خارجی و داخلی، عارف و سنی، عوام و خواص ... چشم انداز وسیعی جلوه‌گر شد و تاریخی دیگر را، که نشان از گستره‌ای مملو از فر و شکوه داشت، در پیش چشمان جهانیان گشود.



میرزا آقاخان کرمانی



مشیرالدوله پیرنیا



میرزا فتحعلی آخوندزاده



طالبوف

از دوره‌ی مشروطیت بران با گام‌هایی کند به درون دوره‌ی موسوم به دوره‌ی صنعتی پا می‌گذاشت. ناروناب‌سم به عنوان یکی از مؤلفه‌های دوره‌ی صنعتی در آثار و نوشته‌های آزادیخواهان ظهور کرد. در دوره‌ی رضاخان موج صنعتی شدن شتاب بیشتری گرفت. اگر در دوره‌ی مشروطه، آثار نویسندگانی مثل طالبوف و آخوندزاده و میرزا آقاخان کرمانی و شیخ احمد روحی و زین العابدین مراغه‌ای مواد خام فرهنگی لازم را در اختیار جامعه‌ی صنعتی قرار می‌دادند، در دوره‌ی جدید (دوره‌ی رضاخان) توجه هر چه بیشتر به حفظات مستشرقینی همچون هنینگ، نیبرگ، هرتسفلد، نولدکه، دارمستر، مینورسکی، کریستنچیک، آندره و... معطوف شد و همچنین به تولید آثار مهمی درباره‌ی ایران باستان توسط نویسندگان و دانشمندان ایرانی مثل حسن پیرنیا (مشیرالدوله) انجامید. این موج به سرعت اوج گرفت و باستان‌گرایی نیاز فکری جامعه‌ای را که داشت اولین مراحل مدرنیسم ابزاری را تجربه می‌کرد، به عنوان یک کاتالیزور برآورده ساخت.



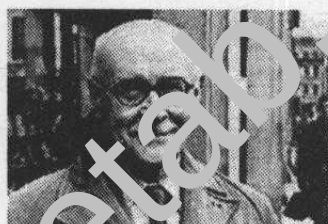
ارنست هرتسفلد



ساموئل نیبرگ



تئودور نولکه



ولادیمیر مینورسکی

پس از انقلاب اسلامی، تعدادی بر آن شدند تا در ایران نیز باستان‌گرایی دوره‌ی پهلوی، آنتی‌تزی راطرح کنند که به باور آنان نیازهای اجتماعی و شعارهای رایج را برآورده سازد. این گروه بر موضوعاتی انگشت نهادند که چندان وجهی علمی نداشت و یک دوره‌ی ۱۲۰۰ ساله‌ی تاریخی کشورشان را به زیر سؤال برد. بخش‌هایی از مقالات حاضر به طرح و نقد این طرح تازه پرداخته‌اند.